

مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۳۷، سال ششم، ژوئن (جون-یونی) ۲۰۰۶

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان



فهرست مطالب

● تجهیز مقدسان:

بخش سوم: عطای نبوت (تت استیوآرت)

● آن سحرگاه بر ساحل تیبریہ (میشل آقامالیان)

● آیا زنان می‌توانند در کلیسا خدمت کنند (سهراب رامتین)

● تشخیص دعوت الهی برای خدمت

بخش دوم: خدا چگونه دعوت می‌کند (تت استیوآرت)

تجهیز مقدسان

بخش سوم: عطاى نبوت

کشیش تَت استیوآرت

”بر حسب فیضی که به ما بخشیده شده است، دارای عطایای گوناگونیم. اگر عطای کسی نبوت است، آن را متناسب با ایمانش به کار گیرد“ (رومیان ۱۲: ۶، هزاره نو).

هر ایمانداری به هنگام تولد تازه، عطایی روحانی دریافت می‌دارد تا آن را برای بنای بدن مسیح به کار گیرد. در خصوص نحوه طبقه‌بندی و تفسیر عطا‌های روح القدس، مباحثات بسیاری وجود داشته است؛ من دو نحوه طبقه‌بندی آنها را اجمالاً خاطر نشان می‌سازم. برخی این سه دسته ارائه می‌دهند: الف) عطا‌های گفتاری نظیر موعظه و تعلیم؛ ب) عطا‌های خدمت نظیر رحم و شفقت؛ و ج) عطا‌های نشانه که ماهیتی معجزه‌گونه دارند، نظیر شفا.

این طبقه‌بندی گرچه مفید است، اما به نظر من، طبقه‌بندی دیگری هست که به لحاظ درک نحوه عملکرد عطاها در جماعت محلی، مفیدتر می‌نماید. این طبقه‌بندی، نگرشی کاربردی دارد و عطا‌های مذکور در رومیان ۱۲ را به این صورت دسته‌بندی می‌کند: نخست) عطا‌های انگیزش‌دهنده نظیر نبوت، خدمت، تعلیم، تشویق، هدیه دادن، سازمان دادن، و رحم و شفقت. در این طبقه بندی، فرض بر این است که هر ایمانداری عطایی مشخص دارد که نقش انگیزش دادن روحانی را در پس خدمات خاص دارا است و نگرش شخص در عملی ساختن خدمت خود را تعیین می‌کند. دوم) عطا‌های خدمت که فرصت‌هایی را برای خدمات خاص بوجود می‌آورد و انواع خدماتی را که ایماندار بر عهده خواهد گرفت، تعیین می‌کند. نمونه‌های چنین عطا‌هایی، خدمت رسولان، انبیا، معلمین، مدرسانان، شفا دهندگان و غیره می‌باشد. سوم) عطا‌های متجلی‌شونده که قابلیت‌های خاصی را برای خدماتی مخصوص به دست می‌دهد. جزو این دسته، تجلی قدرت الهی را به صورت کلام حکمت، کلام علم، ایمان و غیره مشاهده می‌کنیم.

ما بررسی خود را با عطا‌های انگیزش‌دهنده، آن گونه که در رومیان ۱۲: ۳-۱۶ آمده، آغاز می‌کنیم، زیرا به باور بنده، بسیار مهم است که تشخیص دهیم خدا هر یک از ما را به چه شکلی برای خدمت مسیحی انگیزش می‌دهد. در این بخش از رساله رومیان، به هفت عطا اشاره شده؛ ما در این مقاله، بررسی خود را با عطای نبوت شروع می‌کنیم (آیه ۹).

نبوت در عهدعتیق

برای درک بهتر عطای روحانی نبوت، لازم است نقش انبیا را در عهدعتیق بررسی کنیم. خدمت ایشان این بود که کلام خدا را با شجاعت اعلام کنند، طوری که با زندگی قوم خدا انطباق بیابد. همین تأکید را در عهدجدید مشاهده می‌کنیم: ”آن که نبوت می‌کند، با انسانهای دیگر، برای بنا، تشویق و تسلی‌شان سخن می‌گوید“ (اول قرننیا ۱۴:۳). دومین عنصر موجود در نبوت‌های عهدعتیق، بیان آن چیزی است که در انتظار قوم خدا است. این عنصر را در پیشگویی اشعیا در خصوص جزئیات ولادت خداوند عیسی می‌بینیم و بدینسان بر هویت او تأکید گذارده می‌شود. در عهدجدید، پیشگویی آینده را کمتر می‌بینیم، و بیشتر شاهد اعلام کلام خدا هستیم؛ اما هشدار جدی داده شده که به آن چه که قبلاً در کتابمقدس مکشوف شده، چیزی اضافه نشود یا چیزی از آن کاسته نگردد (مکاشفه ۲۲:۱۸-۱۹). به‌طور خلاصه، کسی که عطای نبوت دارد، این قابلیت روحانی را تحت کنترل روح‌القدس دریافت داشته که کلام خدا را با چنان قدرت و وضوحی بیان کند که باعث ایجاد الزام و یقینی عمیق در کلیسا گردد.

خصوصیات نبی

بباید اکنون به بررسی خصوصیات ویژه شخصی بپردازیم که دارای عطای نبوت است؛ به این ترتیب، خواهیم توانست تشخیص دهیم که آیا شخص دارای این عطا هست یا نه. پطرس رسول نمونه خوبی است از کسی که از این عطا برخوردار می‌باشد. هم‌او بود که باشهامت در روز پنطیکاست موعظه کرد و هم‌او بود که با فریبکاری حناتیا و سفیره مقابله نمود. وقتی پیشینه خدمت او را از نظر می‌گذرانیم، خصوصیات ذیل را در او مشاهده می‌کنیم.

سریع و صریح سخن می‌گویند

انبیا اهل سخن گفتن هستند و آنچه را که درست یا نادرست می‌انگارند، سریع بیان می‌کنند. پطرس نظرات خود را صریحاً بیان می‌داشت و این کار را اغلب شتابزده انجام می‌داد، یعنی ظاهراً پیش از آنکه فکر کند، سخن می‌گفت. اگر عطای شما نبوت است، به‌احتمال زیاد، سریع و صریح سخن می‌گویید.

سریع قضاوت می‌کنند

انبیا گرایش دارند که سریع قضاوت کنند، حتی پیش از آنکه همه اطلاعات لازم را در دست داشته باشند. پطرس با اصرار از عیسی خواست که به اورشلیم نرود؛ درضمن، او نخستین کسی بود که گفت هرگز به خداوندش خیانت نخواهد کرد.

باعث رنجش می‌شوند

انبیا ممکن است با خطاهای اطرافیان و اعضای کلیسا به طرزی درآورد مقابله کنند. این خصوصیت را در نحوه مقابله پطرس با حنانيا و سفیره در فصل ۵ کتاب اعمال مشاهده می‌کنیم. اگر شخصی را می‌شناسید که این عطا را دارد، اغلب از سوی ایشان زخمی می‌شوید و احساس می‌کنید که به شکل خاصی دیگران را از خود می‌رنجانند. به همین دلیل است که خدا اغلب در کنار نبی، کسی را قرار می‌دهد که عطای رحمت و شفقت داشته باشد.

سازش‌ناپذیرند

انبیا در استفاده از کتاب مقدس، سازش‌ناپذیرند. به فرمایش پطرس به حنانيا توجه کنید: ”تو نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفتی!“ (اعمال ۵: ۴). اگر واعظ کلیسای شما عطای نبوت دارد، می‌تواند با گناه و بی‌عدالتی بسیار سخت برخورد کند، طوری که بسیاری از رفتار عاری از ملاحظت او شاکی شوند. انبیا ممکن است بسیار شریعت‌گرا باشند، خصوصاً وقتی که در جسم عمل می‌کنند و نه در روح القدس.

وفادارند

انبیا معمولاً به عقاید و به مردم بسیار وفادارند و خیلی سخت می‌توانند بپذیرند که اشتباه می‌کنند. پطرس عیسی را مطمئن ساخت که هرگز به او خیانت نخواهد کرد؛ و وقتی خیانت کرد، پذیرش آن برایش بسیار دردناک بود. تنها راه برای متقاعد کردن یک نبی به پذیرش خطایش، این است که آیات کتاب مقدس را به او یادآوری کنید و برای الزام روح القدس دعا کنید.

از رنج استقبال می‌کنند

انبیا از رنج کشیدن به خاطر راستی به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز استقبال می‌کنند. در فصل ۵ اعمال، وقتی پطرس را بازداشت کردند، گفت: ”خدا را باید بیش از انسان اطاعت کرد“ (آیه ۲۹). بعداً در همان فصل می‌خوانیم که رسولان شادی کردند زیرا شایسته شمرده شدند که به خاطر نام او متحمل رسوایی شوند (آیه ۴۱). نبی معمولاً برای خود افتخار می‌داند که مردم با پیامش مخالفت کنند، زیرا بر این باور است که این امر بیشتر تأیید می‌کند که او یکه و تنها برای خدا ایستاده است.

متقاعدکننده سخن می‌گویند

انبیا این قابلیت را دارند که به‌هنگام اعلام کلام خدا، بسیار متقاعدکننده باشند. وقتی پطرس این موعظه الزام‌آور را برای شنوندگان یهودی خود ایراد کرد، خدا هزاران نفر را به ایمان رهنمون شد: ”آن مرد بنا بر

مشیت و پیشدانی خدا، به شما تسلیم کرده شد و شما به دست بی‌دینان بر صلیب کشیده، کشتید“ (اعمال ۲: ۲۳). انبیا با شور و حرارت و قدرت بسیار موعظه می‌کنند و شنوندگان خود را به گناه و نیازشان به نجات ملزم می‌سازند و به این ترتیب، برکتی برای کلیسا هستند.

انبیا هدیه خاص خدا به کلیسا می‌باشند، زیرا دائماً حقیقت کلام خدا را بالا نگاه می‌دارند؛ اما قرار نیست ایشان تنها باشند؛ از اینرو، خدا عطا‌های متعادل‌کننده را در بدن خود، یعنی کلیسا قرار داده، همچون عطای رحم و شفقت را، تا به بدن مسیح کمک شود که به شخصیت و کار خداوند ما عیسی مسیح عمیق‌تر بیندیشند.

آن سحرگاه بر ساحل تیریه

میشل آقامالیان (خادم کلیسای پرزبیتری ایران و مترجم برجسته)

«معنای زندگی در ملاقات خلاصه می شود.» مارتین بوبر

روز تازه دمیده بود. پرتوی از نور کمرق خورشید بر آب دریاچه تیریه می درخشید. نسیم خنک سحری، بوی دریا را با خود به ساحل می آورد. صدفها و سنگهای ریز و درشت، با اشکال مختلف، چنگ به سینه خاک داشتند، و گهگاه، زیر پای ماهیگیران می نالیدند. موج ملایمی به آب چین می انداخت، پیش می آمد و قایق را آرام، همچون گهواره، تکان می داد.

پطرس، چشمانش خیره بر آب، یک دستش به تور، زانویش فشرده به بدنه قایق، مأیوسانه به آب می نگریست؛ دورادور صدای ماهیگیران، شاگردان را، می شنید. گاه به دور می نگریست، گاه به دستانش. و تور، دریغ از تکانی. «در آن شب چیزی صید نکردند» (یوحنا ۲۱: ۳).

احساسی از یأس، سرشکستگی و درد به قلب پطرس نیش می زد. به خاطر داشت که چگونه به هنگام صرف آخرین شام با عیسی، دم از وفاداری اش زده بود، و اینکه هرگز او را ترک نخواهد کرد. هنوز صدای عیسی که انکار او را پیش بینی می کرد در گوشش طنین انداز بود، هنوز بانگ خروس را می شنید. گرمای شعله آتشی را که در کنارش، خوار و خفیف، در منتهای وحشت گفته بود: «این مرد را نمی شناسم!»، هنوز حس می کرد. در این افکار بود که گوشه چشمانش چین خورد، قطره‌ای اشک گرم از گونه‌اش سُرید و بر لبه قایق افتاد، و بعد قطره ای دیگر و قطرات دیگر . . .

آیا برای او فرصت دیگری وجود داشت؟ آیا هنوز پطرس، صخره بود یا کلوخی شکسته در زیر مشت تقدیر شوم؟ آیا هنوز استادش او را دوست داشت؟ به او اعتماد می کرد؟ یا از او دست شسته بود؟
بر ساحل، در سکوت، آرام، با لبخندی بر لب، مردی پیش می آمد. آمد تا به لب آب رسید. موج، سنگریزه‌ها را به زیر صندل‌های زمختش می دواند و انگشتانش را خنک می کرد.
مرد نگاهی به قایق انداخت، به چهره‌های خسته، بدنهای وارفته، و تور خالی. مرد در میان چهره‌های مأیوس، صورت پطرس را دید، تبسمی به لب آورد، آن قدر فراخ که دندانهای سفیدش نمایان شد.
او برای همه آنها آمده بود، و برای پطرس.

«چون وارد مقبره شدند، جوانی را دیدند که بر سمت راست نشسته بود و ردایی سفید به تن داشت . . . جوان به ایشان گفت مترسید . . . او برخاسته است؛ اینجا نیست . . . حال بروید و به شاگردان او و به پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل می رود؛ در آنجا او را خواهید دید» (مرقس ۱۶: ۵-۱۷). در پیام این

جوان ملبس به ردای سفید، که انجیل‌های دیگر او را فرشته خوانده‌اند، نکته‌ای شایسته تأمل وجود داشت: به **پطرس بگویید!** همان پطرسی که به عیسی گفته بود، تویی مسیح پسر خدای زنده، و از اعتراف او عیسی چندان به شوق آمده و تحت تأثیر قرار گرفته بود که گفته بود: بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم؛ همان پطرسی که اقرار کرده بود سخنان حیات جاودانی نزد عیسی است و بس، همان پطرسی که پیشنهاد کرده بود سه سالیان یکی برای عیسی، یکی برای موسی و یکی هم برای ایلای نبی بسازند . . . و البته، همان پطرسی که می‌خواست خداوندش را از فکر صلیب منصرف کند و سخنان تندى از او شنیده بود، همان پطرسی که خواسته بود عیسی را از شستن پاهای وی باز دارد و سخنان ملامت‌آمیز شنیده بود و بالاخره همان پطرسی که استادش را انکار کرده بود. اما، او را خداوند برگزیده بود (یوحنا ۱۵: ۱۶) و به این زودیه‌ها از وی ناامید نمی‌شد!

تأکید مرد جوان، فرشته، دلگرم‌کننده و در همان حال تسلی‌بخش بود. چه، نشان می‌داد که مسیح از پطرس دست نشسته است.

چه بسا در زندگی روحانی خود، از اوج افلاک به سریر خاک افتاده‌ایم. چه بسا، لغزش خورده و به روش خود مسیح را انکار کرده‌ایم. چه بسیار پیش آمده است که خود را دیگر لایق محبت مسیح و خدمت به او ندانسته‌ایم. چه بسا، بی‌مسیح، جدا از مسیح، به جای اول خود - همچون پطرس که به ماهیگری بازگشته بود - باز گشته‌ایم. اما، امروز، هنوز، او ما را به نام می‌خواند و از دل و ذهن خود ما را بیرون نرانده است. هنوز در جایی که وعده داده است - همچون در مورد شاگردان که وعده‌گاه برای آنان "جلیل" - بود، او منتظر شخص ماست. هنوز خداوند را در وعده‌هایش ملاقات می‌کنیم.

باد در موهای آن مرد که بر ساحل ایستاده بود افتاد، موهایش را پریشان کرد. یوحنا در چهره او دقیق شد. مرد طره‌هایی را که بر پیشانی‌اش افتاده بود، کنار زد و پیشانی‌اش نمایان شد. ناگهان یوحنا زنجیره‌ای از زخمهای عمیق بر پیشانی‌اش دید. نگاهی سریع به دستان و پاهایش انداخت، اگرچه از دور، آثاری دید که جز از یک چیز نمی‌توانست باشد: میخهای بلند! یوحنا، هیجان‌زده، رو به پطرس کرد و بانگ برداشت: «خداوند است!» (یوحنا ۲۱: ۷).

گاه ایامی چندان تلخ و تیره بر ما می‌گذرد که هر چند خداوند در نزدیکی‌مان ایستاده است، چهره او را دور و تار، انگار در مه، می‌بینیم - یا اصلاً نمی‌بینیم. در چنین مواقعی، خدا یوحنایی به زندگی ما می‌فرستد تا دست بر شانه‌مان بگذارد، انگشت خود را به سوی خداوند بگیرد و بگوید: «برادر، خواهر، نگاه کن خداوند آنجاست! نترس! او قیام کرده است و آمده تا تو را در ترسها، اندوه، سرخوردگیها و ناامیدیهایت ملاقات کند. ببین او آنجا ایستاده است!»

همیشه شنیده و خوانده‌ایم که باید مسیح را به بی‌ایمانان نشان دهیم. در صحت این تعلیم کوچکترین تردیدی نیست. اما اغلب لازم است که در خانواده مسیح، در کلیسا، مسیح را به یکدیگر نشان دهیم. پولس می‌گوید: «پس بدین سخنان یکدیگر را دلداری دهید» (اول تسالونیکیان ۴: ۱۸). نیز می‌خوانیم: «در فکر آن باشیم که چگونه می‌توانیم یکدیگر را به محبت و انجام اعمال نیکو بر انگیزانیم. و از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم، چنانکه بعضی را عادت شده است، بلکه یکدیگر را بیشتر تشویق کنیم. . . .» (عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵). در دل این سخنان و تشویق‌ها، مسیح قیام کرده، با روح مقدس و وعده‌هایش قرار دارد. جز با این حقیقت که مسیح عمانوئیل، یعنی خدا با ماست، چگونه می‌توانیم یکدیگر را دلداری دهیم؟ چه تسلائی بالاتر از اینکه او، هر چند گاه ساکت و غایب به نظر می‌رسد، همواره در زندگی‌مان حاضر است و به قول سی‌اس. لویس، خداوند در شادی‌هایمان به صدایی آرام سخن می‌گوید، اما در دردها و سختی‌هایمان فریاد می‌کشد! از طرفی، ما نیز باید مانند یوحنا باشیم و به شکسته‌دلان، سرخوردگان، ناامیدان و لغزش‌خوردگان، مسیح را نشان دهیم. گاه مسیح در یک لبخند ما خود را به برادر و خواهرمان نشان می‌دهد؛ گاه در یک عمل مهرآمیز، در یک ملاقات، در یک تشویق، در یک هدیه و گاه در نامه‌ای با چند جمله تشویق‌آمیز مسیح دردمندان را ملاقات می‌کند و وقتی چنین می‌شود، برادر و خواهرمان احیاء می‌شود. «نسبت به برخی که متزلزلند رحیم باشید؛ برخی را از آتش بیرون کشیده، نجات دهید؛ و بر برخی با ترس، رحمت نشان دهید» (یهودا ۱۶: ۲۲-۲۳).

پطرس که گویی مترصد یک اشاره و نشانه بود، به آب زد، مسافتی نزدیک به نود متر را شناکانان به سمت ساحل پیمود، با تن و بدن خیس از آب بیرون آمد و در حالی که آب از سر و رویش سرازیر بود، نفس‌زنان چشم به چهره رابی دوخت، چهره‌اش متبسم، قلبش شعله‌ور، تنش لرزان، چشم‌هایش اشک‌چکان.

در کتاب داوران، وقتی فرشته خداوند به سراغ جدعون رفت تا به او اعلام کند که خداوند او را برای فرماندهی بر قوم اسرائیل و نجات آنان از دست دشمنانشان برگزیده است، خطاب به او گفت: «ای مرد زورآور یهوه با توست» (۶: ۱۲). جدعون هنوز کاری نکرده بود که شایسته این عنوان باشد: مرد زورآور. اما خدا از هم اکنون در او توش و توان و خصوصیتی می‌دید که حتی خودش هم از آن خبر نداشت و وقتی جدعون به دعوت الهی لبیک گفت، با یاری خدا به مردی زورآور با پیروزیهای شگرف تبدیل شد.

خداوندمان نیز اول بار زمانی پطرس را ملاقات کرد که مانند این بار مشغول ماهیگیری بود و چیزی نتوانسته بود صید کند. همان روز وقتی خداوندمان به پطرس نگاه می‌کرد، شمعون را نمی‌دید، بلکه پطرس را؛ پسر یونا را نمی‌دید، بلکه فرزندی از فرزندان خدا را! شاید پطرس از خود ناامید بود، اما مسیح همچنان به او امید داشت. خدا هرگاه به ما می‌نگرد، آنچه را که هستیم نمی‌بیند، بلکه آن چیزی را می‌بیند که خواهیم شد. امید پطرس نمی‌بایست به خودش می‌بود، بلکه به رویا و هدف و امیدی که خدا برای او داشت. امید ما

باید به حیاتی که خدا در ما نهاده است باشد، به رویایی که خدا برای ما دارد و هدفی که مصرانه در زندگی ما تعقیب می کند. جولیان نوریچ می گوید: «خدا به آنچه هستیم یا بوده ایم نگاه نمی کند، بلکه با چشمان پرشفقت خویش به آنچه سخت می خواهیم باشیم، می نگرد.»

پس از صبحانه . . .

عیسی و پطرس اینک در کنار آتش تنهائید؛ عیسی دقایقی در سکوت، نگاهش را به چهره پطرس می دوزد؛ لبخند از لبانش رفته است، ابروانش به هم نزدیک شده و چینی میانشان افتاده است. پطرس زانوانش را در بغل جمع کرده، سر به پایین خم کرده و زغالهای نیمسوز را با چوبی هم می زند، و گهگاه آتش ترقاقرقی می کند.

صدایی پایین، اما پرطنین، سکوت را می شکند. رابی با کلمات شمرده، آرام و باوقار می گوید: «ای شمعون، پسر یونا، آیا مرا بیش از اینها دوست می داری؟» بیش از تورها، قایق، خانواده، حتی شاگردان دیگر، و بیش از امنیت و آسایش خود . . . و حتی جان خود.

پطرس، شرمسار، با صدایی لرزان از ته حلق می گوید: «بله سرورم، تو می دانی که دوستت می دارم.» مسیح سر به پایین می اندازد. پطرس یک لحظه سر بر می دارد و عیسی می گوید: «از بره های من مراقبت کن.»

این سؤال و جواب، باری دیگر تکرار می شود. بار سوم، پطرس آزرده، یا شاید دستخوش غلیان عمیقترین احساساتش، سر بالا می گیرد و با تمام وجود می گوید: «تو می دانی که دوستت دارم.» و باز همان دستور و این بار اندکی بیش از آن.

در این گفتگوی اثرگذار، مهمترین شرط خدمت را می توان دید: **دوست داشتن مسیح**. نمی توان به بره های مسیح، به گوسفندان، به کلیسایش، خدمت کرد بی آنکه او را دوست داشت، و او را بیش از اینها دوست داشت. بیش از همه چیزها. مهمترین اصل خدمت به مسیح، دوست داشتن اوست. تحصیل الهیات، فن سخنوری، مدیریت، استعداد رهبری و . . . فرع بر این هستند. بدون محبتی خاسته از دل، صمیمی و بی ریا و فداکارانه نمی توان به کلیسای مسیح خدمت کرد. بدون چنین محبتی، کوچکترین مخالفتی از کوره به درمان می برد، و از کوچکترین ناملایمات برافروخته و ناامید می شویم؛ و اگر روزی کمتر به به و چه به بشنویم و از مقام و منزلت خود قدری نزول کنیم، قیامتی به پا می کنیم.

هرگاه ناملایمتی بروز می کند، با مخالفتی روبرو می شویم، منزلت خود را در خطر احساس می کنیم، فشار مالی یا امنیتمان تهدید می شود، مسیح در کنار آتش رو به خاموشی شور و حرارت روحانیمان می نشیند و می پرسد: «آیا مرا دوست داری؟»

عیسی بار نخست در کنار دریاچه تیریه بود که پطرس و برادرش را دید و خطاب به آنان گفت: «از پی من آید که شما را صیاد مردمان خواهم ساخت.» این بار نیز در کنار همین دریاچه است که به پطرس می‌گوید: «. . . تو از پی من بیا» (یوحنا ۲۱: ۲۲). دعوت مسیح هرگز تغییر نمی‌کند و همیشه همان است؛ چه زمانی که در اوج هستیم و چه زمانی که در حسیض، چه زمانی که بسیار پیش رفته‌ایم و چه زمانی که به جای اول خود بازگشته‌ایم؛ هر بار که او ملاقاتمان می‌کند، دعوتش همان است: از پی من بیا. و در این ملاقات، کل زندگی ما معنا می‌یابد. بوبر می‌گوید: "معنای کل زندگی در ملاقات خلاصه می‌شود." و اجازه دهید بیفزاییم: "در ملاقات زندگی‌بخش با مسیح!"

آیا زنان می‌توانند در کلیسا خدمت کنند؟

کشیش سهراب رامتین (سن‌دیه‌گو - آمریکا)

برادر عزیز، جناب کشیش تت استیوآرت از من خواستند که مطلبی در مورد موضوع دست‌گذاری خانم‌ها به‌عنوان کشیش یا شبان در کلیسا، برای مجله شبان بنویسم.

برای پاسخ به این سؤال، مانند هر سؤال دیگر، بایستی به حقیقت مطلق کلام خدا رجوع کرد (مزمور ۱۱۹: ۹-۱۱). قصد من به‌هیچ وجه اهانت به هیچیک از خواهرانی که خداوند عیسی مسیح را صادقانه خدمت می‌کنند نیست. من نهایت احترام را برای خواهران خادم دارم. هیچ‌کس نمی‌تواند منکر زحمات و فداکاریهای بزرگی بشود که زنان ایماندار مسیحی در پیشرفت ملکوت خدا و جلال خداوند عیسی مسیح داشته‌اند. قصد من آگاه نمودن و اطاعت از کلام خدا است. "کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده‌دلان را فهیم می‌گرداند" (مزمور ۱۱۹: ۱۳۰). پس لطفاً به نکات زیر توجه کنید.

حقیقت مطلق است نه نسبی

حقیقت وابسته به شرایط و اوضاع، زمان و فرهنگهای مختلف نیست. و این حقیقت مطلق فقط و فقط در کلام خدا که فقط و فقط کتاب‌مقدس است یافت می‌شود. از اولین کلمه و نقطه کتاب‌مقدس گرفته تا آخرین آن، همگی الهام مستقیم، و عاری از هر گونه خطا یا عقیده انسانی نویسندگان کلام خدا می‌باشد. این در هر موردی که کتاب‌مقدس راجع به آن صحبت می‌کند صادق است (مزمور ۱۱۹: ۸۹، ۱۶۰؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۶؛ متی ۵: ۱۸).

حقیقت در ما نیست، خارج از ماست

برای یافتن حقیقت به درون خود ننگرید، بلکه به کتاب‌مقدس رجوع کنید (مزمور ۱۱۹: ۱۳۰؛ یوحنا ۸: ۳۱-۳۲).

حقیقت کلام خدا عینی است نه ذهنی

چیزی به‌عنوان "این حقیقت من است از کتاب‌مقدس" و "آن حقیقت شماست" وجود ندارد. حقیقت کلام خدا مستقل از من و شما، بر جای خود استوار ایستاده است (عبرانیان ۴: ۱۲).

کشف و جذب حقیقت مطلق

بایستی این حقیقت مطلق، عینی و مستقل کلام خدا را بوسیله دعا و مطالعه عمیق کتاب مقدس کشف و جذب وجود خود نمود (یوحنا ۱۴: ۲۱). بایستی به تفسیر صحیح کتاب مقدس رسید. تفسیر کتاب مقدس یک علم است، نه یک تجربه ذهنی و شخصی. هر کدام از آیات کلام خدا فقط "یک" تفسیر صحیح دارد، نه چندین تفسیر. یک قسمت از کلام خدا می‌تواند کاربردهای متعدد داشته باشد، ولی تفسیر آن فقط یکی است. برای یافتن آن یک تفسیر صحیح هر آیه، بایستی با مطالعه بسیار، بر این نکات اتکا کرد: (۱) گرامر زبانهای اصلی کتاب مقدس، یعنی عبری و یونانی؛ (۲) تاریخچه کلمات در زبانهای اصلی؛ (۳) متن گسترده آن آیه؛ (۴) مقایسه با قسمت‌های دیگر کتاب مقدس؛ (۵) تاریخچه تفسیر آن آیه در تاریخ کلیسا؛ (۶) و در نهایت و مهم‌تر از همه، دعا و هدایت روح خدا.

هشدار در مورد "هدایت روح القدس"

گفتن اینکه "روح القدس مرا هدایت کرد که این کار را بکنم" و یا "آن کار را نکنم"، در حالی که با کلام مکتوب خدا در تضاد می‌باشد، سوء استفاده از نام روح القدس است برای انجام هدف‌های خودخواهانه خودمان، که متأسفانه امروزه در بین ایرانیان بسیار رواج یافته است. روح القدس ما را به آنچه که مغایر کلام مکتوب خدا، یعنی کتاب مقدس که نویسنده اصلی‌اش خود روح القدس می‌باشد، هدایت نمی‌کند. آنچه که با متن مکتوب کلام خدا و تفسیر صحیح و منطقی آن مغایر است، از روح القدس نیست.

الف- مراجعه به حقیقت مطلق کتاب مقدس

با در نظر گرفتن نکات بالا، بگذارید در رابطه با این سؤال که آیا خانم‌ها می‌توانند کشیش یا شبان کلیسا شوند یا نه، به حقیقت مطلق کتاب مقدس رجوع کنیم.

اول تیموتائوس ۲: ۱۲-۱۵

کلام خدا در رساله اول تیموتائوس ۲: ۱۲-۱۵ می‌فرماید: "زن با سکوت، به کمال اطاعت تعلیم گیرد. زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلط شود (ترجمه دقیق یونانی کلمه شوهر، "مرد" است)، بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب خورده، در تقصیر گرفتار شد. اما به زاییدن رستگار خواهد شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بمانند." در اینجا دو دلیل ذکر می‌شود. در واقع دو دلیل وجود دارد: اول، آفرینش؛ دوم، سقوط آدم و حوا در گناه و با آنها، تمامی نسل بشر. واضح است که این دو دلیل محدود به فرهنگ خاص، زمان و مکان و شرایط خاصی نیستند، بلکه جهانی و فراسوی تمامی قرون و اعصار می‌باشند. این آیات به وضوح تعلیم می‌دهند که:

۱- خانمها باید در سکوت و روحیه اطاعت تعلیم گیرند. علت اینکه کلام خدا امر می‌کند که خواهران در سکوت تعلیم گیرند، هیچ ربطی به ساختار فیزیولوژیک یا قدرت فکری آنها ندارد. خانمها به هیچ وجه از نظر ساختار فیزیولوژیک یا قدرت فکری از مردان پایین‌تر نیستند. اول قرن‌تین ۱۴:۳۴، این آیه اول تیموتائوس را روشن می‌کند و می‌فرماید که دلیل سکوت خواهران، حکم روحانی تورات است (به پیدایش ۳:۱۶ نگاه کنید). سکوت خانمها یعنی اینکه خواهران نیابستی در جلسات پرستشی یا تعلیمی کلیسا، موعظه کنند یا به مردان تعلیم دهند.

۲- اول تیموتائوس ۲:۱۱ همچنین می‌فرماید: ”زن... به کمال اطاعت تعلیم گیرد.“ در اول قرن‌تین ۱۱:۳، کلام خدا می‌فرماید: ”سر هر مرد، مسیح است، و سر زن، مرد، و سر مسیح، خدا.“ این آیات به‌وضوح تعلیم می‌دهند که زنان در خانه و کلیسا باید مطیع مردان باشند و سعی نکنند که رهبری را در کلیسا غصب کنند، امری که بر طبق کلام خدا به مردان واجد شرایط تعلق دارد (اول تیموتائوس ۳:۱-۱۳). در خانه، چه شوهر ایماندار مسیحی باشد چه نباشد، چه واجد شرایط روحانی باشد، چه نباشد، زن باید مطیع شوهر خود گردد و شوهر نیز باید همسر خود را چون مسیح که به کلیسا خدمت و محبت کرد، خدمت و محبت کند.

ولی اگر شوهر در انجام مسؤولیت خود کوتاهی کند، مسؤولیت زن هنوز به جای خود باقی است (افسیان ۵:۲۲-۳۳). این نوع اطاعت و محبت یکی از نشانه‌های مهم پری از روح‌القدس است (افسیان ۵:۱۸). رهبری مرد به‌هیچ وجه معنی‌اش قلدری و یا مردسالاری نیست. چون نمونه رهبری که در آیات افسسیان ۵ داده شده، نمونه رهبری مسیح است. اطاعت زن از شوهر مطلق نیست، بلکه در محدوده کلام خدا است. ”ای زنان، شوهران خود را اطاعت نمایید، چنانکه در خداوند می‌شاید (یعنی شایسته است).“ هنگامی که خواسته شوهر از زنش، ”در خداوند نمی‌شاید (یعنی شایسته نیست)“، یعنی فقط زمانی که مغایر با کلام مکتوب خداست، آنوقت اطاعت زن از شوهر متوقف می‌شود، اما حتی در آن هنگام هم با احترام و روحیه درست. برای مثال، نگاه کنید به طرز برخورد دانیال و دوستانش با رئیس خواجه‌سرایان نبوکدنصر وقتی که با دستوری روبرو شدند که مغایر با قوانین رژیم خوراکی شریعت موسی بود (دانیال ۱:۸-۱۶). و نیز این رابطه اطاعت زن از شوهر و رهبری شوهر بر زن، نمی‌تواند پنجاه-پنجاه باشد. چون دوباره، نمونه اطاعتی که برای زنان داده شده، نمونه اطاعت ماست از مسیح. ”ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید، چنانکه خداوند را.“ آیا رابطه شما با مسیح و اطاعت شما از مسیح، پنجاه-پنجاه است، یا صد در صد؟

۳- خانمها در کلیسا، اجازه تعلیم به مردان را ندارند. در پیدایش ۳:۱۵-۱۶ می‌خوانیم که یکی از نتایج سقوط انسان در گناه این است که ”اشتیاق تو (حوا، و خانمها بطور کلی) به شوهرت خواهد بود.“ کلمه عبری که برای اشتیاق در این آیه به‌کار رفته، این مفهوم را می‌رساند که در اثر سقوط در گناه، این گرایش در زن

خواهد بود که کنترل را از مرد بگیرد. کلمه عبری که برای "اشتیاق" در پیدایش ۱۶:۳ به کار رفته، فقط در یک جای دیگر در تمامی تورات استفاده شده، و آن در پیدایش ۷:۴ است که در مورد اشتیاق گناه، از کنترل یافتن بر قائن صحبت می‌کند. خواهران بایستی به نقش خدادادی خود در کلیسا و خانه قانع باشند.

۴- خانمها اجازه داشتن اقتدار روحانی بر مردان را ندارند. اول تیموتائوس ۱۲:۲ می‌فرماید: "زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد یا بر مرد مسلط شود." کلمه یونانی که برای "مسلط شدن" به کار رفته، *authentein* می‌باشد که معنی آن، "اقتدار داشتن" می‌باشد. خانمها بر طبق کلام خدا، اجازه ندارند که بر مردان اقتدار و رهبری روحانی داشته باشند.

۵- همانطور که نوشتیم، تمام اینها به دو دلیل فراسوی زمان و مکان است:

● آفرینش: در اول تیموتائوس ۱۳:۲، کلمه "زیرا" دلیل اول در رابطه با نکات بالا را برای ما روشن می‌سازد. و این دلیل، آفرینش است. خدا در حکمت و حاکمیت مطلق خودش، چنین اراده فرمود که رهبری را در خانه و در کلیسا، به مردان بدهد، و نه به زنان. خدا اول مرد را آفرید و زن را به‌عنوان معاون موافق مرد. معاون بودن، یعنی در تحت رهبری رهبر بودن، که در اینجا مرد می‌باشد (پیدایش ۱۸:۲).

● سقوط: (پیدایش ۱:۳-۱۳). اول زن بود که در گناه سقوط کرد، و بعد مرد. زمانی که حوا با حمله شیطان روبرو شد، می‌بایستی خود را تحت رهبری شوهرش قرار داده، بجای مجادله با شیطان، نزد شوهرش برود و از او یاری و راهنمایی بخواهد. ولی حوا این کار را نکرد. شما در اینجا دقیقاً جابجا شدن نقش مرد و زن و عواقب وخیم آن را می‌بینید. آیا شگفت‌انگیز و دردآور نیست که اولین گناه، آن گناهی که تمامی نسل بشر را به مرگ ابدی محکوم کرد، و راه علاجش تنها با قربانی شدن پسر یگانه خدا بر صلیب و قیام او از مردگان مهیا شد، در خانواده رخ داد، چون هم مرد و هم زن، نقش و مسؤلیت خدادادی خود را انجام نداده، بلکه آنها را جابجا کردند؟ حوا نزد شوهر خود نرفت. خود را در تحت رهبری و حفاظت او قرار نداد، بلکه خواست در آن مقطع بحرانی، خودش رهبری را در دست گیرد. زن رهبر شد، در مقابل شیطان شکست خورد، و در گناه سقوط کرد. و سپس آدم. آدم بجای اینکه اقتدار روحانی خود را به کار ببرد، و به گفته نادرست حوا گوش ندهد، بلکه او را متوجه عمل گناه‌آلودش کرده، برای حوا نزد خداوند شفاعت کند، مانند بسیاری از مردان مدرنیزه شده امروزی، رهبری خودش را کنار گذاشت و پیرو شد. زن رهبر و مرد پیرو، و هر دو با سر در گناه سقوط کرده، به‌همراه خود تمامی نسل بشر را هم بردند. این است نتیجه اطاعت نکردن از الگوی رهبری و پیروی که خدا برای خانه و کلیسا مقرر کرده است.

کلام خدا در اینجا نمی‌گوید که به‌خاطر شرایط خاص این کلیسا و یا آن کلیسا، این شهر یا آن شهر، این فرهنگ و زمان، یا آن فرهنگ و زمان، خانمها اجازه تعلیم و رهبری در کلیسا بر مردان ندارند، و در نتیجه

نمی‌توانند کشیش، شبان، شیخ، و شماس کلیسا شوند. کلام خدا دلیل را بر دو اصل جهانی و فراسوی زمان و مکان قرار می‌دهد، یعنی آفرینش و سقوط.

۶- اول تیموتائوس ۲: ۱۵ می‌فرماید: "اما به زاییدن رستگار خواهد شد (نجات خواهد یافت)، اگر در ایمان محبت و قدوسیت و تقوا ثابت بمانند." در مورد این آیه، تفسیرهای اشتباه بسیاری وجود دارد. کلمه یونانی که برای "رستگار شدن" یا نجات یافتن در این آیه به‌کار رفته، کلمه SOZO می‌باشد که کلمه‌ای نیست که در انجیل مقدس برای نجات آسمانی از گناه استفاده شده است. معنی این کلمه، "نجات یافتن از ننگ و بدنامی" است. یعنی آنچه که این آیه می‌گوید، این است که یک زن، حوا، نسل بشر را به گناه کشاند، و این موجب بدنامی زنان گردید. اما زنان با مادر نمونه بودن و پرورش فرزندان در ایمان به مسیح، محبت، قدوسیت و تقوا، از این بدنامی نجات پیدا می‌کنند. البته این درست است که خدا همه زنان را به ازدواج نخوانده، چنانکه اول قرن‌تین ۷ این حقیقت را روشن می‌کند. خدا به بعضی‌ها عطیه تجرد را داده است. و عده دیگری را نازا ساخته است و در تمامی آنها، اهداف خودش را دارد. ولی به هر حال، تمامی این زنان ایماندار، چه مادر، چه مجرد، چه نازا، با نمونه بودن، با ثابت‌قدم بودن در ایمان به مسیح، محبت، قدوسیت و تقوا، و خدمت خداوند به‌طرز درست، ننگ گناه حوا را از زنان بر می‌دارند.

"سوزانا و سلی" یک زن و مادر نمونه ایماندار بود (قرن ۱۸ در انگلستان). این خواهر ۱۹ فرزند داشت و همگی فرزندان را در ایمان به مسیح و کلام خدا پرورش داد. شرایط مالی زندگی آنان بسیار سخت بود. دو نفر از پسرانش، جان و چارلز و سلی، از رهبران بزرگ مسیحی در انگلستان و آمریکا شدند. سوزانا هر روز حداقل یک ساعت فقط برای تکتک فرزندان دعا می‌کرد. خواهران ایرانی می‌توانند از نمونه این زن خدا، خیلی چیزها بیاموزند.

ب- مشخصات رهبران کلیسا

اول تیموتائوس ۳: ۱-۱۳ مشخص می‌کند که رهبران کلیسا باید دارای چه خصوصیتی باشند. در آیه ۲، دومین شرطی که کلام خدا معین می‌کند، این است: "صاحب یک زن". این شرط، دو نکته را برای ما مشخص می‌سازد:

- رهبر باید مرد باشد؛
- رهبر کلیسا نمی‌تواند طلاق‌گرفته باشد. برادر مسیحی که تجربه تلخ طلاق را داشته و بخاطر سهم خودش توبه و طلب بخشش هم نموده، علی‌رغم اینکه طرف مقابل چه کرده یا نکرده، در مسیح بخشیده شده، و می‌تواند و باید مانند هر مسیحی، خداوند را خدمت کند، ولی نه در مقام شبانی، کشیشی، یا شیخی (یعقوب ۳: ۱). زندگی خادم باید بدون ملامت باشد. نه کامل، چون فقط مسیح کامل است، ولی باید بدون ملامت باشد، و بجهت کاملیت پیش رود.

ج- اعمال رسولان ۲: ۱۶-۲۱

در این بخش از کتاب مقدس آمده که "پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد." بسیاری به اشتباه این آیه را جوازی برای خانمها می‌دانند در خصوص برخورداری از مقام رهبری در کلیسا. این آیه، قسمتی از موعظه پطرس رسول در روز پنطیکاست است، و از کتاب یوئیل نبی ۲: ۲۸-۳۲ نقل قول می‌کند. نبوت از کلمه نبی گرفته شده است. و کار یک نبی، اعلام اراده خدا بود. اکنون با اتمام الهام و نگارش کتاب مقدس، تمامی اراده خدا برای ما در کتاب مقدس نوشته شده است. پس نبوت کردن، یعنی اعلام حقیقت کلام مکتوب خدا. بدون هیچ تردیدی، خواهران می‌توانند حقیقت کلام خدا را اعلام کنند. وقتی خواهری بشارت می‌دهد، یا کلام خدا را با دیگری در میان می‌گذارد، یا از کلام خدا راهنمایی می‌دهد، یا به خواهران دیگر تعلیم می‌دهد، او دارد نبوت می‌کند. این آیات اعمال رسولان ۲: ۱۶-۲۱ هیچگونه تأییدی نیست در مورد اینکه خواهران می‌توانند مقام رهبری، معلمی، یا شبانی در کلیسا را داشته باشند. این آیات هیچگونه اشاره‌ای به این گونه خدمات کلیسایی نمی‌کنند. متن این آیات، در مورد ساختار کلیسا نیست، بلکه در مورد این است که نزول روح القدس در روز پنطیکاست آغازین، تحقق و پیش‌پرده‌ای از آن چیزی است که بطور کامل در پادشاهی هزار ساله مسیح رخ خواهد داد.

پس بنا بر این، در نهایت احترام باید عرض کنم، بر اساس این آیات کلام خدا، خواهرانی که به‌عنوان کشیش، شبان، شیخ، و معلم کتاب مقدس بر مردان فعالیت می‌کنند، کلام خدا را می‌شکنند و گناه کرده، باید از این گناه توبه کنند.

منظور چه نیست!

مفهوم این آیات این نیست که:

۱- خواهران اجازه دعای عمومی یا قرائت کلام خدا را در کلیسا ندارند. نه، چنین نیست. آنچه این آیات تعلیم می‌دهند، این است که خواهران نمی‌توانند مقام رهبری و تعلیم و یا هدایت جلسات پرستشی و دعای کلیسا را داشته باشند. اعمال ۱: ۱۳-۱۴ یک جلسه دعا را برای ما تشریح می‌کند که در آن، شاگردان مسیح به‌همراه چندین خواهر حضور دارند، و آن خواهران در دعا شرکت داشتند.

۲- خواهرانی که در ایمان و کلام پخته هستند، نمی‌توانند بر خواهران دیگر تعلیم دهند. نه! چنین نیست. خواهران روحانی و پخته، در طول تاریخ کلیسا، همیشه نقش بسیار مهمی در تعلیم و شاگردسازی دیگران خواهران داشته‌اند.

۳- خواهران اصلاً و هرگز نمی‌توانند تعلیم دهند. نه! چنین نیست. زمان و مکانی وجود دارد که خواهران می‌توانند تعلیم دهند. حتی یک خواهر مسیحی پخته در کلام، در تحت رهبری شوهرش، می‌تواند به یک مرد تعلیم دهد، همانطور که پرسکله به‌همراهی شوهرش اکیلا، اپلس را بطور خصوصی تعلیم دادند (اعمال ۱۸:۲۶). یا نمونه خانم الیزابت الیوت در زمانه ما که در نکته ۵ پایین در مورد آن بیشتر توضیح داده‌ام. فقط چنین نوع تعلیمی در جلسات پرستشی یا هر گونه جلسات رسمی دیگر کلیسا نمی‌تواند انجام گیرد.

۴- خواهران عطایای روحانی تعلیم و رهبری را ندارند. نه! چنین نیست. خداوند عطایای روحانی را به زنان نیز می‌دهد، و فرصت‌های فراوانی مهیا می‌سازد که آنها عطیه تعلیم و رهبری خود را به‌کار برند، بدون اینکه آنچه اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۵ یا سایر قسمت‌های کتاب مقدس در مورد نقش زن و مرد تعلیم می‌دهند، نقض شوند.

۵- خواهران نمی‌توانند میسیونر شوند. نه! چنین نیست. البته به شرطی که باز هم بر مردان در جلسات کلیسایی تعلیم ندهند و یا اقتدار روحانی بر مردان، و مقام رهبری در کلیسا را نداشته باشند. اگر زمانی وجود می‌داشت که کمبود میسیونر شدید می‌بود، آن زمان، همان زمانه پولس رسول بود. ولی پولس هیچ زنی را به‌عنوان رهبر، کشیش و شبان به هیچ‌جا نفرستاد. الیزابت الیوت، یک زن و میسیونر نمونه مسیحی است که شوهرش توسط سرخپوستان اکوادور کشته شد. پس از آن واقعه دردناک، خانم الیوت تنها میسیونری بود که حاضر به ادامه خدمت بود، در میان همان سرخپوستانی که شوهرش را کشته بودند. کاری که او کرد، این نبود که مقام رهبری را برای خود غصب کند. بلکه در فروتنی، یک مرد سرخپوست ایماندار و واجد شرایط را بطور خصوصی شاگردسازی کرد تا آن برادر مسئولیت شبانی و موعظه کلام خدا را در میان ایمانداران سرخپوست اکوادور انجام دهد. اگر کمبود رهبری وجود دارد، راه حل، میانبر زدن و شکستن کلام خدا نیست. بلکه راه حل آن، دعا کردن و درخواست نمودن از "صاحب حصاد" (متی ۹:۳۸) است که مردان واجد شرایط را برای کلیسایش در سرتاسر جهان بر خیزاند.

۶- زنان از نظر فکری، مقام یا ارزش، در حضور خدا پایین‌تر از مردانند. نه! چنین نیست. زنان در مقابل مردان حقیر و پست نیستند، بلکه فقط نقش و مسئولیتی متفاوت با مردان دارند. مشکل زمانه ما، بخصوص ما ایرانیان، این است که به‌اشتباه فکر می‌کنیم تنها جایگاه مهم، جایگاه رهبری است. فکر می‌کنیم رهبری کردن از پیروی کردن، ارضاءکننده‌تر است. در حالی که در طول تاریخ کلیسا، ایمانداران فروتن بسیاری بوده‌اند که بدون هیچ ادعایی، در گمنامی و بدون هیچ نام مقام رهبری، تأثیر بسیار بزرگتر و مثبت‌تری برای کلیسای مسیح و جلال خدا داشته‌اند.

در بسیاری موارد، مطیع و پیرون بودن، شادی و آرامش بیشتر می‌آورد تا رهبری کردن. من به‌عنوان یک برادر در مسیح، هر خواهی را که می‌خواهد خداوند را خدمت کند، فروتنانه و در نهایت احترام، نصیحت می‌کنم که ”اگر متأهل هستی، خود را تحت رهبری شوهرت قرار بده و مطیع او باش. و چه متأهل هستی و چه مجرد، خود را تحت رهبری شبان و رهبران کلیسایت قرار بده، و حاضر باش در فروتنی و گمنامی مسیح را خدمت کنی. اگر هیچ کس هم نداند، آن کسی که باید قدر زحمات تو را بداند، می‌داند.“ مکاشفه ۲:۲ می‌فرماید: ”می‌دانم اعمال ترا و مشقت و صبر ترا.“ مطیع و پیرو بودن، جایگاهی است که در آن شادی بیشتری است. بار مسؤلیت‌ها سبکتر است. مطیع و پیرو بودن، یک تنبیه نیست، بلکه یک امتیاز است.

تشخیص دعوت الهی برای خدمت

بخش دوم: خدا چگونه دعوت می‌کند

کشیش تَت استیوآرت

”که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟“ گفتیم: ’لبیک، مرا بفرست‘ (اشعیا ۸:۶).

چه شادی بخش است که انسان بدون ذره‌ای تردید بداند که خدا او را برای خدمت فرا خوانده است. عوامل متعددی ممکن است شخص را بر انگیزد تا وارد خدمت انجیل شود، اما بسیار حیاتی است که بدانیم همه آنها از جانب خدا نیست. وقتی در دانشگاه الهیات بودم، اغلب شبها تا دیروقت با سایر همکلاسی‌هایم بحث می‌کردیم که چرا وارد این رشته شده‌ایم. یکی از همکلاسی‌هایم که پدرش شبان معروفی بود، اعتراف کرد که فقط به‌خاطر خشنودی پدرش بوده که وارد این رشته شده است؛ یکی دیگر از آنان معتقد بود که شبان شدن، بهترین راه است برای برقراری عدالت در دنیا و ایجاد تغییر در آن.

از آن پس، ساعت‌های متمادی با شبانان گفتگو داشته‌ام و احساس کرده‌ام که بعضی از برادران ما خدمت شبانی را انتخاب کرده‌اند چون به این شکل، می‌توانند از موقعیتی مناسب و اقتدار بر دیگران برخوردار باشند. وقتی جوان و مشغول تحصیل الهیات بودم، سؤالی که مرا عذاب می‌داد، این بود که ”خدا دقیقاً به چه روشی شخص را برای خدمت دعوت می‌کند؟“ می‌خواستم مطمئن شوم که انگیزه من، جاه‌طلبی و سایر احساسات گناه‌آلود نیست. شدیداً می‌خواستم بتوانم نشانه‌هایی را در زندگی خود تشخیص دهم تا نشان دهد که مرا خدا دعوت کرده است. در این دومین بخش از مجموعه ”تشخیص دعوت الهی برای خدمت“، می‌خواهم آنچه را که در طول این سالها تجربه کرده‌ام، با شما در میان بگذارم.

اطمینان از دعوت

در جوانی، وقتی اشعیا ۸:۶ را می‌خواندم، قلبم می‌سوخت که صدای خدا را مانند این نبی بشنوم و به‌طور مطلق یقین حاصل کنم که او مرا فرا خوانده تا شبان باشم. به‌نظر می‌رسد که اشعیا تردیدی نداشت که او را خدا فرا خوانده است. آیا یقین او به‌سبب تجربه عمیقی بود که در مواجهه با قدوسیت خدا در معبد داشت؟ به‌سبب تطهیر از گناه که به‌دنبال این مواجهه، به‌دست فرشته خداوند صورت گرفت و فرشته لبان او را با اخگر فروزان پاک کرد؟ آیا من نیز می‌توانستم یقین داشته باشم که صدایی که می‌شنیدم از خدا است؟ آیا خدا راهی برای من فراهم کرده بود تا اطمینان داشته باشم که او مرا فرا می‌خواند تا خدمتش کنم؟

ابزارهای الهی تشخیص

شهادت درونی

کلام خدا ابزارهایی مفید در اختیار ما قرار می‌دهد تا این مسائل عاجل را تشخیص دهیم. نخست باید به آن عاملی توجه کنیم که پدران اولیه کلیسا آن را "شهادت درونی" در مورد دعوت خدا می‌خواندند. این امر را در زندگی ارمیا مشاهده می‌کنیم که می‌نویسد: "پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت... (ارمیا ۱: ۴). این عنصری است حیاتی در شنیدن صدای خدا که طی آن، او با قلب ما سخن می‌گوید و عشقی عمیق را برای خدمت در دل ما می‌کارد. این تجربه می‌تواند نقطه آغازی باشد برای شما، همان گونه که برای من نیز بود. فقط نوزده سال داشتم که در یک جلسه عبادتی، بروشنی احساس کردم که روح القدس مرا هدایت می‌کند تا خدمت انجیل را دنبال کنم. این تجربه مرا در این مسیر قرار داد که خدا را بهتر بشناسم و مطمئن گردم که صدای او را درست تشخیص می‌دهم. نتیجه آن الزام درونی این بود که این عشق به خدا و خدمتش در من به‌گونه‌ای روزافزون رشد می‌کرد. من بسوی آن کشیده می‌شدم، همانگونه که شب‌پره بسوی نور کشیده می‌شود. خدمت به خدا مرا به جلو سوق می‌داد و هر روز دلم می‌خواست بیشتر او را خدمت کنم؛ با هر تجربه‌ای در خدمت، شادی و آرامش بیشتری به‌دست می‌آوردم و می‌دانستم که مشغول انجام کاری هستم که برای آن آفریده شده‌ام. دیگران ممکن است این دعوت را بعد از مدتی اشتغال به خدمت درک کنند، و کشف نمایند که نسبت به آن اشتیاقی شدید دارند. هر گاه خدا ما را برای خدمت خود انتخاب می‌کند، آنچه دال بر دعوت او است، یقین عمیق و روزافزونی است از این امر که برآستی او است که ما را فرا می‌خواند و هیچ چیز نمی‌تواند آن نجوای درونی را خاموش سازد.

شهادت بیرونی

متأسفانه، عده زیادی به‌هنگام تلاش برای تشخیص دعوت خدا، دچار گمراهی شده‌اند و تصور کرده‌اند که دعوت درونی یگانه ضابطه برای ورود به خدمت است. ایشان به تجربه‌های شخصی عمیق با خدا اشاره می‌کنند که ایشان را متقاعد کرده که قطعاً از سوی خدا فرا خوانده شده‌اند. در اینجا نیز می‌توانیم از تاریخ کلیسا درسی بیاموزیم و دومین بُعد از دعوت خدا را مشاهده کنیم. پدر کلیسا آن را "شهادت بیرونی" نامیده‌اند. کتاب مقدس بروشنی تعلیم می‌دهد که "دل از همه چیز فریبده‌تر است و بسیار مریض" (ارمیا ۱۷: ۹)؛ به همین دلیل، خدا وسیله‌ای تدارک دیده تا احساسات دل ما را بسنجد. کلام خدا تعلیم می‌دهد که دعوت واقعی از سوی خدا، همواره از جانب بدن مسیح تأیید می‌شود. این امر را در زندگی رسولان مشاهده می‌کنیم. در کتاب اعمال ۱۳: ۲، برنابا و پولس را می‌بینیم که همراه با تمام کلیسا، در دعا منتظرند که خدا ایشان را هدایت کند. وقتی روزه گرفتند و دعا کردند، روح القدس چنین فرمود: "برنابا و سولس را برای من جدا سازید، به‌جهت

کاری که ایشان را بدان فرا خوانده‌ام.“ بدینسان، روح القدس به کلیسا تأیید کرد که برنابا و پولس واقعاً از سوی خدا انتخاب شده‌اند؛ فقط در این شرایط بود که کلیسا بر ایشان دست گذاشت و برای خدمت گسیل داشت. در این متن از کتاب مقدس، چند عامل بسیار مهم برای تشخیص دعوت خدا وجود دارد. نخست آنکه ما باید از سوی بدن مسیح مورد تأیید قرار بگیریم. اگر دست خدا را بر وجود خود احساس می‌کنید، باید عضو فعال جماعت محلی خود گردید و آنگاه دعوت خود را با شبان یا مشایخ در میان بگذارید و از ایشان بخواهید با شما در مورد تأییدتان دعا کنند. دوم، بدیهی است که کلیسا باید این مسؤلیت را خیلی جدی تلقی کرده، با آنانی که می‌خواهند خدمت کنند وقت صرف کند و از این راه، احساس دعوت ایشان را بسنجد؛ برای این منظور، باید در بدن مسیح خدماتی مناسب به ایشان بسپارند؛ به دنبال این، باید خصوصیات اخلاقی شخص داوطلب ارزیابی شود، و سنجیده شود که آیا خدمت او ثمربخش است یا نه. در بعضی از موارد، رهبران کلیسا ممکن است پیش از خود فرد، مسح الهی را در او تشخیص دهند. شاید به همین علت است که پولس به تیموتائوس می‌نویسد: ”به آن عطایی که در توست بی‌اعتنایی مکن“ (اول تیموتائوس ۴: ۱۴، هزاره نو). مفهوم مهمی که از این امر باید درک کرد، این است که در دعوت الهی دو بخش وجود دارد که هر دو باید تأمین شود.

شهادت شرایط

اما خدا از سر فیض خود، نشانه دیگری برای تأیید دعوت خود عطا می‌کند و آن، ”شهادت شرایط“ است، یعنی فرصت‌هایی در زندگی واقعی که خدا بر سر راه ما قرار می‌دهد. گاه، خدا فرصت یا نیازی را بر سر راه ما قرار می‌دهد تا ما را بسوی خدمت جذب کند. در زندگی خود من، نیاز کلیسا به خادم جوانان بود که خدا مورد استفاده قرار داد تا مرا وارد خدمت سازد. گاه نیز ممکن است نبودن فرصت، مانع شخص از ورود به خدمت گردد. بسیاری را می‌شناسم که هدایتی عمیق برای خدمت دارند، اما نبودن فرصت برای انجام تحصیلات لازم یا فراهم شدن جایی خالی در کلیسایشان، مانع آنان شده است. در چنین شرایطی، چنین اشخاص را تشویق می‌کنم که تحصیلات را به‌طور خصوصی انجام دهند و شروع به انجام خدماتی غیررسمی به اطرافیان خود نمایند. برادری را می‌شناسم که هیچ مقام رسمی در کلیسایش نداشت؛ اما به ابتکار خود، شروع کرد به هدایت مردم بسوی مسیح و شاگرد ساختن آنان. وقتی رهبران دیدند که خدا چگونه او را به‌کار می‌برد، از او دعوت کردند تا جزو هیأت رهبران گردد.

پس خدا چگونه ما را به خدمت فرا می‌خواند؟ ابتدا با ما سخن می‌گوید و اشنیاقی عمیق و درونی در ما پدید می‌آورد. سپس آن را به‌وسیله کلیسا مورد تأیید قرار می‌دهد. آنگاه فرصت‌های خاصی برای خدمت ایجاد می‌کند. آیا می‌خواهید صدای او را بشنوید؟ پس یقین حاصل کنید که به ”شهادت درونی“ و نیز به ”شهادت بیرونی“ گوش فرا می‌دهید.

